

فراکسیون ارتش سرخ و اختناق آلمان در دهه ۷۰



توفان آراز

(بخش دوم)

در ۱۲ مه ۱۹۷۲ سه بمب در اداره مرکزی پلیس در آئوگسبورگ و در اداره کشوری پلیس جنایی در مونیخ منفجر می گردند. در این مورد آر.آ.اف در ۱۶ مه می نویسد:

"جمعه ۱۲ مه ۱۹۷۲" کماندو توماس ویسبکر (Thomas Weisbecker) [مقت. ۷۲ - ۱۹۴۹] "سه بمب را در اداره مرکزی پلیس در آئوگسبورگ به انفجار درآورد. - توماس ویسبکر در ۲ مارس به وسیله یک فرماندهی انعدامی جزو پلیس جنایی در مونیخ و پلیس در آئوگسبورگ با عملیات غافلگیر کننده از پیش تدارک یافته گشته شد. او بدون دریافت اخطار و ناتوان از عکس العمل به قتل رسید. پلیس عماداً توماس ویسبکر را اسیر نکرده اما او را با تیر زده است. پلیس کارآگاهی اکنون باید هوشیار شده باشد که نمی توانند یکی از ما را نابود کنند، بدون در نظر گرفتن این که ما متقابلاً عمل خواهیم کرد. پلیس انتظامی، پلیس سواره، پلیس جنایی، مرزداری و مسئولین حقوقی و سیاسی شان باید آگاه باشند، که تلاش آن ها برای "حل" مسائل اجتماعی این کشور به شکل فاشیستی - از طریق تسلیح پلیس، نظامی سازی مبارزات طبقاتی، کاربری بی ملاحظه و مخفیانه سلاح گرم - با مقاومت روبه رو خواهد گردید. این درمورد نحوه عمل پلیس در جریان استملاک بانکی در مونیخ، استملاک بانکی در گلن، علیه کار آموز اپل در تورینگن، علیه کارگران خارجی نیز صدق می کند.

راهکارها و وسایل مورد کاربری ما مختص مبارزه چریکی هستند. وزرای کشور و دادستانی فدرال با تصور این که قادر به تسلط با فرماندهی های انعدامی شان می باشند، وضعیت را اشتباه واکاوی می کنند. چریک و طبیعت آن - چون برای منافع خلق مبارزه می کند - چنان است که نمی تواند از طریق عملیات نظامی منعدم شود و آن آزادی عملش را هر بار که موقتاً از دست دهد، باز کسب می کند. در مقابل خودکامگی وحشیانه پلیس کار آگاهی، "محاکمه سریع" توسط فاشیست ها، ما بنای تدریجی تشکیلات چریکی انقلابی، مبارزه درازمدت برای آزادی از فاشیسم، از استثمار سرمایه داری و سرکوب خلق را در پیش گرفته ایم.

مبارزه بر ضد فرماندهی های انعدامی پلیس!

مبارزه بر ضد عمل اس.اسی پلیس!

مبارزه بر ضد کلیه استثمارگران و دشمنان خلق!

فراکسیون ارتش سرخ - ۱۶ مه ۱۹۷۲.

در ۱۲ مه ۱۹۷۲ هم چنین یک اتومبیل پر از ماده منفجره در پارکینگ اداره مرکزی پلیس در مونیخ منفجر می گردد. ۶۰ خودرو داغان و شیشه های پنجره ها در طبقه ششم عمارت خرد می شوند.

در ۱۶ مه ۱۹۷۲ در داخل یک فولکس واگن متعلق به قاضی عالی فدرال در کارلسروهه به نام بودنبرگ (Budenberg)، هنگام نشستن همسر او در آن انفجار روی می دهد، و وی از هر دو ساق پا مصدوم می شود. در ۲۰ مه آر.آ.اف علت قرار دادن ماده منفجره در اتومبیل را چنین توضیح می دهد:



انفجار در اتومبیل قاضی عالی فدرال بودنبرگ

" دوشنبه ۱۶ مه ۱۹۷۲ " کماندو مانفرد گراسهوف (Manfred Grashof) [مقت. ۷۲-۱۹۴۶]" یک سوء قصد با ماده منفجره بر ضد بودنبرگ قاضی بی.جی.اچ. [اختصار قاضی عالی فدرال (Bundesgerichtshof)] در کارلسروهه به عمل آورد. بودنبرگ قاضی صادر کننده احکام حبس ها و تحقیقات دادگاه فدرال است، که رسیدگی به قضایای سیاسی جاری شامل ماده ۱۲۹ جزء وظایف آن می باشد. بودنبرگ خوکی است که عامل انتقال گراسهوف از بیمارستان به سلول در زمانی بوده، که حمل و نقل و خطر عفونت در زندان برای او خطر جانی در بر داشته است. او در قتل گراسهوف شریک الجرم می باشد. بودنبرگ، این خوک، مسئول بی حس کردن کارمن رول (Carmen Roll) با داروی بیهوشی برای مجبور ساختن او به حرف زدن است. جریان بی حس سازی، هم چنان که قابل پیش بینی بود، خود را یک ارتکاب قتل نشان داده است.

بودنبرگ، این خوک، ذره ای اعتناء به قوانین و قراردادهای معتبر ندارد. انفراد سختی که زندانیان به قصد خرد کردن روانی شان در آن حفظ می شوند: سلول یک نفره، قدم زدن به تنهایی [در حیاط زندان]، مجازات بازداشتی، سلول مراقبتی، ممیزی نامه ها، توقیف نامه ها، کتاب ها و نشریات - تدابیری برای خرد کردن فیزیکی شان: رو شنایی آزار دهنده شبانه در سلول ها، از خواب بیدار کردن ها و بازرسی های مکرر، قدم زدن در حال زنجیرشدگی، بد رفتاری های بدنی - این ها آزارهای بی اهمیت پاسبانان درمانده زندان نیستند، اما تدابیر بودنبرگ به مقصود مجبور ساختن زندانیان به حرف زدن می باشند.

ما مطالبه می کنیم، که مقررات حبس بازداشتی، مقررات حقوق بشر ژنو و سازمان ملل متحد فوراً هنگام حبس زندانیان سیاسی رعایت شود. ما مطالبه می کنیم، که مؤسسه حقوقی، زندگی و سلامتی زندانیان بیش از این منظم در معرض حمله و تخریب قرار نگیرد.

ما مادام که قاضیان و دادستانان از قانون شکنی درمورد زندانیان سیاسی دست برندارند، به سوء قصدها با مواد منفجره به آنان ادامه خواهیم داد. این مطالبه ای نیست که برآوردنش برای این مؤسسه حقوقی غیرممکن باشد.

ما وسایل دیگری برای وادار ساختن آن ها در اختیار نداریم.

آزادی برای زندان سیاسی!

مبارزه علیه دادگاه های طبقاتی!

مبارزه علیه فاشیسم!

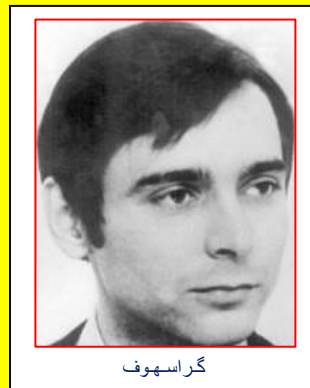
فراکسیون ارتش سرخ - ۲۰ مه ۱۹۷۲.

در ۱۹ مه ۱۹۷۲ " کماندو ۲ ژونن" دو بمب کار گذارده در آسمانخراش " اسپرینگر" در هامبورگ را به انفجار در می آورد. ۱۷ تن زخمی می شوند. فردای آن روز کماندو به توضیح امر می پردازد:

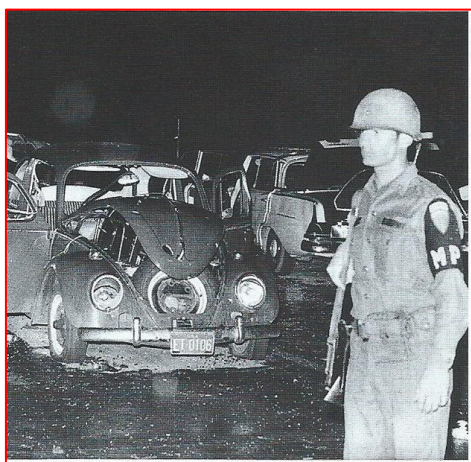
" دیروز جمعه ۱۹ مه ۱۹۷۲ ساعت ۱۵/۵۵ دو بمب در آسمانخراش " اسپرینگر" در هامبورگ منفجر گشتند. ۱۷ تن زخمی شدند، به این علت که ساختمان به رغم اخطارهای بموقع و مصرانه تخلیه نگردید. ساعت ۱۵/۲۹ اولین اخطار به شماره [تلفن] ۳۴۷۱ برای تخلیه ساختمان پیش از ۱۵ دقیقه به دلیل خطر بمب داده شد. جواب این بود: مزخرف نگو. و گوشی گذاشته شد. اخطار بعد ساعت ۱۵/۳۱ داده شد: " اگر فوراً

محل را ترک نکنید، اتفاق وحشت ناکی روی می دهد." ولی از قرار معلوم به خانم های متصدی تلفن سفارش شده بود توجهی به این گونه اخطارات تلفنی نکنند. ساعت ۱۵/۳۶ سومین اخطار تلفنی را پلیس دریافت کرد. برای بار دیگر: سعی کنید تخلیه شود. از آن جا که شرکت " اسپرینگر" نمی تواند حقیقت دریافت اخطارها را کتمان کند، لذا اطلاعات را به نحو دیگری تعبیر می نماید: فقط یک اخطار تلفنی وجود داشت، که آن نیز دیر آمد. دو خانم متصدی تلفن و پلیس می توانند تأیید کنند، که مطبوعات " اسپرینگر" برای چندمین بار دروغ می گویند.

" اسپرینگر" ترجیح می دهد، که کارگران و کارمندانش مجروح بمب شوند به جای این که چند ساعت کار، یعنی سود را به دلیل زنگ خطر خطا از دست به دهد.



گراسهوف



انفجار خودروها روبروی مرکز فرماندهی کل نیروهای نظامی آمریکا در هیدلبرگ

زیرا برای سرمایه داران سود همه چیز و کسانی که آن را ایجاد می کنند زباله هستند.

ما از " اسپرینگر " مطالبه می کنیم:

که مطبوعاتش نفرت زایی ضدکمونستی علیه چپ نو، علیه عملیات همبستگی طبقه کارگر از قبیل اعتصابات و بر علیه احزاب کمونیست در این جا و در ممالک دیگر را متوقف سازد؛

که شرکت " اسپرینگر " نفرت زایی علیه جنبش های آزادی بخش در جهان سوم، به ویژه خلق عرب، که برای آزادسازی فلسطین مبارزه می کند، را متوقف سازد؛ که پشتیبانی تبلیغاتی از صهیونیسم - سیاست امپریالیستی طبقه حاکمه در اسرائیل [بخوان: فلسطین اشغالی] را متوقف سازد؛ که مطبوعات " اسپرینگر " نشر اکاذیب نژادپرستانه درباره کارگران خارجی را متوقف سازد.

ما مطالبه می کنیم، که مطبوعات " اسپرینگر " این اعلانیه را به چاپ رسانند.

ما چیز غیرممکنی مطالبه نمی کنیم. ما زمانی عملیات مان علیه دشمنان خلق را متوقف خواهیم ساخت، که مطالبات مان برآورده شوند.

استملاک " اسپرینگر "!

سلب مالکیت از دشمنان خلق!

کماندو ۲ ژوئن.

در ۲۳ مه ۱۹۷۲ دو خودرو روبروی مرکز فرماندهی کل نیروهای نظامی آمریکا در هیدلبرگ منفجر می گردند. ۳ سرباز آمریکایی به قتل می رسند، و شماری زخمی می شوند.

پلیس تعقیب چریک های شهری را تشدید می کند، و وزیر کشور وقت گنشر مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ مارک آلمان به عنوان پاداش در ازاء اطلاعاتی که دستگیری " تروریست های رادیکال چپ " را ممکن سازد، تعیین می نماید. دول جزء هسن و بایرن نیز هر یک مبلغ ۵۰/۰۰۰ مارک آلمان به عنوان پاداش تعیین می کنند.

جوانان سوسیالیست اس.پی.دی، جوانان اف.پی.دی، جوانان اتحادیه های صنفی و چند گروه جوانان سیاسی دیگر طی اطلاعیه مشترکی سوء قصد ها با بمب را به عنوان عملیات تبهکارانه محکوم می سازند. این اطلاعیه طبیعتاً در مطبوعات " اسپرینگر " به چاپ نمی رسد، زیرا از دیدگاه " اسپرینگر " چریک های شهری آر.آ.اف، سازمان های سوسیالیستی و سوسیال دموکرات همه در واقع یک چیزند.

شب همان روز کمک سرخ (Rote Hilfe)، که به هر شکل ممکن در صدد کمک به سوسیالیست های زندانی است، یک جلسه ممنوع در دانشگاه فرانکفورت برگزار می کند. در جلسه صدای ضبط شده مینهوف روی نوار پخش می شود، که از جناح چپ می خواهد اجازه ندهد ترس و تشمت مانع از حمله به مؤسسات و شرکت های نظامی و غیرنظامی آمریکایی به عنوان اهداف گردد.

در ۱ ژوئن ۱۹۷۲ به دنبال یک تیراندازی بین بادر، مینس، راسپه و افراد پلیس در فرانکفورت، آن سه دستگیر می گردند. بادر از ناحیه شکم مجروح می شود.



بادر مجروح دستگیر شده است

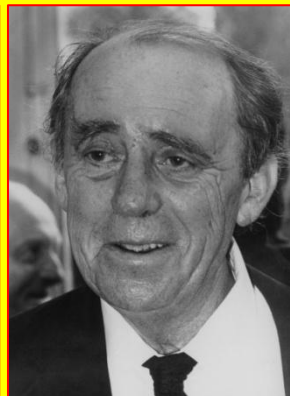
مینس دستگیر شده است



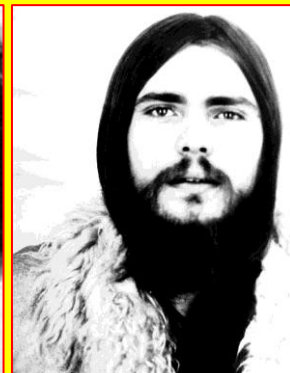
در ۲ ژوئن ۱۹۷۲ - پنجمین سالروز قتل دانشجو آهنسو رگ - بنا به ادعای رسانه های جمعی نقشه به انفجار در آوردن بمب هایی در چند نقطه اشتوتگارت طرح شده است. از قرار معلوم نقشه باید از آن آر.آف باشد. رسانه های جمعی ابعاد بزرگی به تهدید می دهند، کارزار نفرت زایی علیه آر.آف و کلاً دست چپی ها را حدت می بخشند. آر.آف با صدور اعلامیه زیر در قبال این ادعای بی اساس واکنش نشان می دهد:

" تهدید بمبی از ناحیه آر.آف در کار نیست. (...) عملیات چریک های شهری هرگز بر ضد مردم زحمتکش، بر ضد مردمی که ارتباطی با جنایات امپریالیسم ندارند، صورت نخواهد گرفت. عملیات بر ضد کسانی است، که نقشه چنین سوء قصدهای لجام گسیخته ای بر ضد مردم را طرح می کنند. - سوء قصدهایی از قبیل آن ها که در اعلامیه های ساختگی ذکر می شوند، و سوء قصدهایی از قبیل آن ها که امپریالیسم آمریکا همه روزه بر ضد خلق ویتنام به عمل می آورد."

در ۲ ژوئن هم چنین پلیس به تفتیش منزل نویسنده بول می پردازد. بول دیرتر در همان ماه درباره جو نفرت پراکنی در آلمان غربی(سابق) می گوید: " من نمی توانم در این کشور، در این جو نفرت پراکنی کار کنم. و در کشوری که نتوانم کار کنم، نه حتی می توانم زندگی کنم. چیزی نممانده از احساس قرار گرفتن در معرض نفرت مداوم، از روبه رو شدن با تهمت زنی و اجبار تکذیب و فرستادن اعلامیه های مطبوعاتی دیوانه شوم."



بول - موهنهائوپت

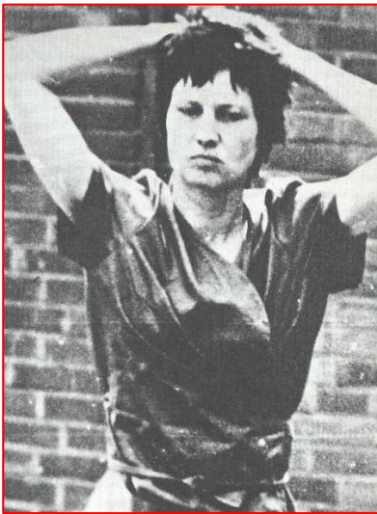


براون - مولر

در ۷ ژوئن ۱۹۷۲ انسلین در هامبورگ دستگیر می گردد.
در ۹ ژوئن بیرجیت موهنهائوپت (Birgitte Mohnhaupt) (و. ۱۹۴۹) و برنارد براون (Bernard Braun) (و. ۱۹۵۸)، اعضای آر.آف، دستگیر می شوند.



پلیس مینهوف را دستگیر کرده است



مینهوف در زندان

در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ مینهوف به همراه گرهارد مولر (Gerhard Müller) (؟ ۲۰۰۷ - ۱۹۴۸) در هانور به وسیله پلیس دستگیر می گردند.

با به اوج رسیدن " هیستری بادر - مینهوف" در پایان ژوئن ۱۹۷۲، رایشتاگ آلمان یک رشته قوانین بخشاً تغییردهنده قانون اساسی، که از مدتی پیش در نظر گرفته شده بود، را تصویب می نماید، قوانینی که حق تطویل مجازات زندان در صورت تکرار گشتن جنایت را در اختیار پلیس می گذارند؛ صلاحیت پلیس مخفی را به مراقبت از " تندروان" خارجی توسعه می دهند؛ مزداری را به واحدی تبدیل می سازند که موظف به شرکت در مبارزه بر ضد " تبهکاری های جدی" در دولت های جزء می گردد.

وزیر کشور وقت گنشر و وزیرای کشور دولت های جزء یک " بر نامه مشترک برای امنیت داخلی جمهوری فدرال" به پیش می کشند، که در وهله نخست شامل افزایش نیروهای پلیس از ۱۴۰/۰۰۰ به ۱۵۵/۰۰۰ نفر می باشد.

در آغاز اوت ۱۹۷۲ کتاب گزارش بادر - مینهوف منتشر می گردد، که از جمله دربرگیرنده اسنادی سرقت شده از پلیس جنایی فدرال، " کمسیون ویژه بُن" و پلیس مخفی است. رییس پلیس جنایی فدرال هورست هرولد (Horst Herold) کتاب را یک " کار درهم و برهم و سرهم بندی شده از اسناد به دست آمده به صورت غیرقانونی" ارزیابی می کند، اما اقدامی قانونی علیه آن صورت نمی گیرد.

در ۷ اوت ۱۹۷۲ قانون جدیدی برای " حمایت قانون اساسی" به تصویب می رسد، که به " حمایت قانون اساسی" اختیارات گسترده ای جهت " مراقبت از تروریست ها" می بخشد.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۲ وزیرای کشور آلمان غربی (سابق) تصمیم برقراری فرماندهی ویژه " جی. اس. جی ۹ (GSG9) - گروه ۹ مزداری -، مرکب از ۱۷۶ نفر با وظایف سیاسی مخصوص: مبارزه علیه گروه های تروریستی و قیام ها را اتخاذ می کنند. همزمان به گفتمان " فرماندهی های ضدتروریست" در کلیه دول جزء برقرار می گردند. هر یک از این فرماندهی ها مرکب از ۱۰۰۰ نفر است. آن ها در نقاط مرکزی و به شکلی مستقر می گردند که در عرض کم تر از ۴۵ دقیقه قادر به پوشش عملیاتی هر نقطه کشور با بالگردها باشند.

در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۲ مدیر زندان گُلن - اوسندورف در یک نوشته داخلی گزارش می کند، که " اولریکه مینهوف به صورت صدایی نیز منفرد کرده شده است."

نظرسنجی ها مبین این هستند، که در ۱۹۷۲ بیش از ۱۷/۵% مردم آلمان غربی (سابق) طرف داران آر. آ. اف می باشند، و این بیش از شمار رأی دهندگان به اف. پی. دی است.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۷۳ ۴۰ زندانی سیاسی برای اولین بار اعتصاب غذا می کنند. آن ها به رفتار تبعیض آمیز اعتراض و متوقف شدن حبس های انفرادی را مطالبه می نمایند. در ۲۲ ژانویه یکی از زندانیان سیا سی اعتصاب غذا کننده زیگفرید هائوسنر (Siegfried Hausner) (۷۵ - ۱۹۵۲) برای روان کاوی اجباری به بخش روانی زندان نقل مکان داده می شود. زندانیان سیاسی دیگر از آب آشامیدنی محروم می گردند، یا به دستور مقامات زندان آب با نمک و صابون مخلوط می شود.

در فوریه ۱۹۷۳ مارگریت شیلر (Margrit Schiller) (و. ۱۹۴۸)، عضو آر. آ. اف به ۲ سال و ۳ ماه حبس در زندان محکوم می گردد.

وکلای زندانیان سیاسی نیز به اعتصاب غذا می پردازند، که تا ۱۲ فوریه ادامه می یابد.

در ۱۶ فوریه ۱۹۷۳ زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا پایان می دهند، و اعلام می کنند، که در صورت متوقف نگشتن حبس انفرادی زندانیان، در هفته های آینده اعتصاب غذا را از سر خواهند گرفت. در ۸ مه ۱۹۷۳ دومین اعتصاب غذای اعضای زندانی آر.آ.اف آغاز می گردد. ۸۰ زندانی سیاسی خاصه در اعتراض به حبس انفرادی درازمدت اعتصاب غذا می کنند. آن ها خواستار رفتار برابر با زندانیان غیر سیاسی و دریافت آزادانه اطلاعات سیاسی می گردند.

در ۲۴ مه ۱۹۷۳ بادر را ۸ روز از آب آشامیدنی محروم می سازند. در ۲۶ مه ۱۹۷۳ به یک دادستان مشغول با محاکمات اعضای آر.آ.اف سوء قصد به عمل می آید. در ژوئن ۱۹۷۳ محاکمه اعضای آر.آ.اف، بریجیت آسدونک (Brigitte Asdonk) (و. ۱۹۴۷)، مونیکا بربریش (Monika Berberich) (و. ۱۹۴۲)، اینگرید شوبرت (Ingrid Schubert) (۷۷-۱۹۴۴)، ایرن جورجس (Irene Georgens) (و. ۱۹۵۱)، اریک گروشتات (Eric Grustadt) و هانس یورگن باکر (Hans-Jürgen Bäcker) (و. ۱۹۳۹)، به جرم عضویت در یک سازمان غیرقانونی، آر.آ.اف، و مشارکت در عملیات "تبهکارانه" صورت می گیرد.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۳ در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی در خصوص رفتار تروریستی با اعضای زندانیان



هائوسنر - شیلر - آسدونک



بربریش - شوبرت - جورجس - باکر

نی آر.آ.اف برگزار می شود. از سارتر یک اعلامیه همبستگی با " زندانیان سیاسی در آلمان غربی [سابق]" انتشار می یابد.

همان روز زندانیان سیاسی به اعتصاب غذای شان پس از تقریباً ۷ هفته پایان می دهند. در ۵ ژوئیه ۱۹۷۳ پلیس در گُلن چمدانی را ضبط می کند، که محتوی یک تفنگ، یک خشاب حاوی ۷ گلوله، ۲ لوله تفنگ، فشنگ ها، ۳ قاب طپانچه، ۲۵۶ متر نخ افروختنی، چاشنی و باروت و تقاضانامه های گواهی نامه رانندگی است.

در ۶ ژوئیه ۱۹۷۳ یک سوء قصد ناکام با بمب دستی به یک قاضی دادگاه بازجویی و رسیدگی در کایسر لائوترن با موضع خصمانه در قبال اعضای زندانی آر.آ.اف به عمل می آید. در ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۳ قاضی دادگاه بازجویی و رسیدگی فدرال - به عنوان تدارک اعلان سلامتی یا عدم سلامتی عقل مینهوف - اطلاع می دهد، که مینهوف باید مورد آزمایش مغزی علمی قرار داده شود، یعنی

به این صورت که عکسی با اشعه ماوراء بنفش (ایکس) از مغز او گرفته شود، و این امر در صورت مقاومت مینهوف با بیهوش سازی اجباری او. این بدان معناست که زندگی مینهوف در خطر قرار گرفته است.

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۳ مقامات زندان بزرگ ترین اقدام ضبط را در سلول های اعضای زندانی آر.آ.اف به عمل می آورند. کتب، نامه های مبادله شده با وکلای دعاوی، یادداشت ها و غیره همه ضبط می شوند. علت این اقدام آنست، که مقام دادستانی معتقدست زندانیان به توسط وکلای دعاوی شان سرگرم برنامه ریزی "تبهکاری ها"ی تازه بر ضد نظام موجود هستند.

در ۶ اوت ۱۹۷۳ به عمارت "اسپرینگر" در سیلت حریق افکنی می شود.

در ۱۴ اوت ۱۹۷۳ به طرف روان کاو پروفیسور ویتتر (Witter)، که سرگرم تهیه گزارش در مورد وضع عقلانی مینهوف است، بمب دستی پرتاب می گردد.

در ۲۰ اوت ۱۹۷۳ ۱۸ روشنفکر سرشناس، از جمله بول، به تصمیم مقامات حقوقی مبنی بر قرار دادن مینهوف تحت آزمایش مغزی اعتراض می کنند.

در ۲۸ اوت ۱۹۷۳ جامعه وکلای دعاوی دولت از دادگاه فدرال تقاضای لغو تصمیم قرار دادن مینهوف تحت آزمایش مغزی اعلان شده را می نماید، زیرا مجله هفتگی آینه بر اساس اطلاعاتی در این زمینه نتیجه گیری کرده است، که آزمایش بیهوده و مخاطره آمیز خواهد بود.

در ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۳ صدراعظم وقت آلمان غربی (سابق) برانت و نخست وزیران دول جزء تصمیم منع "تندروها" از اشتغال در پست های دولتی را تأیید می کنند.

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳ وزیر کشور وقت گنشر یک "پلیس ضد ترور" نو را به مردم معرفی می نماید، که تعلیم ویژه برای وارد شدن به عمل در موارد هواپیماربابی، آدم ربایی، سرقت بانکی و غیره یافته است.

۵۰۰۰ سرباز بریتانیایی به تمرین "سرکوبی مبارزات کارگری" می پردازند، و ضمن آن "بوش - بلا نوپونکت" (BOSCH - BLAUPUNKT) در هیدلبرگ را اشغال می نمایند.

در نوامبر ۱۹۷۳ دولت جزء نوردراین وستفالن چند فرماندهی ویژه، از جمله شامل ۱/۸۰۰ تیرانداز ماهر سازمان می دهد.

در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۳ به هدف قرار دادن مینهوف تحت حداکثر فشار روانی، او را به بخش مُرده زندان (بخش تهی از محبوسین) زندان گُلن - اوسندورف انتقال می دهند، و وی به صورت یگانه محبوس در یکی از سلول های آن بخش برای مدتی حبس انفرادی می گردد. در این سلول چراغ برق آزار دهنده شبانه روز روشن است.

در ۱۵ فوریه ۱۹۷۴ وزرای کشور آلمان غربی (سابق) قسمت دوم "برنامه امنیت داخلی" را تصویب می کنند.

در ۱۵ مارس ۱۹۷۴ مجله اسپرینگری Die Welt (دنیا) می نویسد، که آر.آ.اف سرگرم نقشه ریزی یک حمله موشکی به میدان ورزشی در جریان مسابقات جهانی فوتبال است.

در ۲۷ مه مجله اسپرینگری تصویر خبر نقشه ای را نشر می کند، که بر پایه ادعای آن قرار است پُتاسیم در آب آشامیدنی در یک شهر بزرگ به مقصود آزادسازی مینهوف بیندازند.

در ۴ ژوئیه جامعه وکلای دولت اعلام می کند، که تحقیقات مربوط به قضیه جزایی برعلیه "هسته سخت" آر.آ.اف خاتمه یافته است.

در ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۴ سومین اعتصاب غذای اعضای زندانی آر.آ.اف آغاز می گردد. ۴۳ زندانی سیا سی اعتصاب کننده اعلامیه زیر را صادر می کنند:

"اعلامیه ما به مناسبت اعتصاب غذا

آن ها که وضعیت شان را درک کرده اند، چگونه ممکن است متوقف گردانده شوند؟

این سومین اعتصاب غذای ما است در اعتراض به رفتار تبعیض آمیز با زندانیان سیاسی در زندان های جمهری فدرال و در برلین غربی [سابق]؛ برضد بازداشت انعدامی؛ برضد برنامه های ضدشورش (COUNTER - INSUR)

(GENCY)، که قصد خُرد کردن انقلابیون اسیر و زندانیانی که در زندان ها شروع به سازمان دهی خود و مبارزه نموده اند، را دارد.

ما را تنها در صورتی می توانند سرکوب کنند، که از اندیشیدن و ستیزیدن دست به کشیم. انسان هایی را که مبارزه را تعطیل نکنند، نمی توان سرکوب کرد - آن ها پیروز می شوند یا می روند، به عوض این که به بازند و به می روند.

ایستادگی در برابر بازداشت انعدامی، برضد رفتار تبعیض آمیز، برضد برنامه های ضدشورش یعنی ایستادگی در برابر:

- سلب خوی انسانی از طریق افراد اجتماعی - طی چند سال؛

- شکنجه بازفرهیختن و به کاربری زور در سلول های مغزشویی؛

- سلول های مُرده با گرمای دائم، صدای دائم و مراقبت تلویزیونی بر طبق مدل تحقیقی در هامبورگ - از این نوع سلول ها در برلین - تجل، برلین - خیابان لهرتر، اسن، بروشسل، گُلن و استراتوبینگ وجود دارند؛

- زندانیانی که برای شکستن افراد مطلق با صدای بلند زندانیان دیگر را مخاطب سازند، به زور به گودال در برلین - موآبیت، در بوشسل، در اسن، در استراتوبینگ، در پرونگسهیم، در هامبورگ، فوهلسیوتل و در مانهیم روانه کرده می شوند؛ چند روز متمادی در سلول تحت مراقبت تلویزیونی در بازداشتگاه در هامبورگ با کمربند امنیتی به محکمی بسته می شوند؛

- قصد قتل از طریق محروم ساختن از آب آشامیدنی تحت اعتصابات غذا در شوالمشنات، مونیخ، هامبورگ و گُلن؛

- دستبند زدن به زندانیان در مواقع قدم زدن شان [در حیاط زندان] در هامبورگ و لوبک؛

- محبوس نمودن در سلول های ویژه در گُلن - اوسندورف در نزدیکی دو در عمده راهرو زندان - این نوع حبس کردن بیش از ۲ سال و نیم به طول انجامیده و آرامش را از زندانیان سلب کرده است؛ همین در برلین - موآبیت نیز روی می دهد؛

- سعی قرار دادن زندانیان تحت معالجه روانی و تهدید زندانیان به بیهوشی اجباری برای تسهیل امر؛

- سلول های صحبت با پنجره های شیشه ای فاصله انداز مورد استفاده هنگام ملاقات و کلاهی دعاوی؛

- ناممکن بودن تماس سیاسی در هانور، اشتوتگارت و استراتوبینگ؛

- ضبط زمانی کل ماده - یادداشت ها و پُست - که در تدارک دفاع [در دادگاه] باید مورد استفاده قرار گیرد - ضبط ها به وسیله گروه محافظین در بُن انجام می گیرند؛

- کارزار نفرت زایی مطبوعات برضد وکلای دعاوی زندانیان سیاسی - کارزارهایی که از حیث زمانی دقیقاً مطابق با تجسّسات ناگهانی در سلول ها هستند؛ جنایی سازی وکلای دعاوی زندانیان سیاسی؛

- اغفال گری و دخل و تصرف پلیس جنایی در اسناد قضیه؛

- بخشاً تخفیف دادن حبس انفرادی صرفاً به هدف استفاده از زندانیانی که در تسلط پلیس هستند، به صورت جاسوسان و شهود در جلسات محاکمه، چنان که در گُلن - اوسندورف یان کارل راسپه از اوریل از قدم زدن [در حیاط زندان] انصراف کرده است، زیرا او در آن قدم زدن پیوسته با زندانیان عوض شده برخورد کرده است - تعویضی که تماس و آگاهی را ناممکن می سازد. تماس ها با زندانیان دیگر - اگر استثنائاً مجاز می بوده - به وسیله پاسبانان دائر و کنترل گردیده اند؛

- ترساندن نزدیکان با بازرسی بدنی، جاسوسی، توهینات و مراقبت پیشا و ضمن ملاقات ها به مقصود قرار دادن آنان زیر فشار، به صورتی که به دلخواه پاسبانان در آن ها مؤثر گردند؛

در حبس انفرادی اعتصاب غذا یگانه امکان ما برای ایستادگی جمعی در برابر ضدراهبرد امپریالیسم است، [راهبردی] به این مقصود که از لحاظ روانی و فیزیکی، یعنی سیاسی زندانیان انقلابی و زندانیانی را که در زندان آغاز به سازمان یابی و دفاع از خود نموده اند، خُرد کنند. از آن جا که ما خلع سلاح، زندانی و حبس انفرادی شده ایم، اعتصاب غذا یگانه امکان ما برای کاربری نیروهای فیزیکی و روانی مان، هویت مان به عنوان انسان جهت انداختن سنگی که دولت طبقه حاکمه برضد ما بلند کرده، روی انگشتان پای آنست.

مبارزه یعنی تبدیل ضعف به قوت.

حبس انفرادی سلاحی است که زندان برضد آن زندانیانی به کار می برد، که مصمم هستند در زندان خُرد نشوند و برضد آزمایشات با انسان، مغزشویی، برنامه ضدامپریالیستی زندان به ستیزند، زندانیان از آن جا به انفراد کشا نده می شوند، که به طور کلی از سیاسی سازی و ایستادگی در زندان ها جلوگیری گردد؛ کلیه زندانیان دیگری که

هنوز قادر نیستند به نیت واقعی پی به برند، کاملاً سرکوب گردند، هرچند آن ها نیز چون ما زجر می کشند و مالک چیزی نیستند، و فقط زنجیرهای شان را می توانند از دست به دهند.

ما از کلیه زندانیان منفرد شده می خواهیم که به همراه ما برضد افراد به ستیزند.

از میان بردن حبس انفرادی شرط لازم خودسازمان یابی زندانیان، سیاست انقلابی و مبارزه آزادی بخش در زندان ها به شکل ضدخشونت پرولتاریایی - در چارچوب مبارزه طبقاتی در این جا، در چارچوب مبارزه آزادی بخش خلق ها در جهان سوم و چهارم، در چارچوب یک جبهه آزادی بخش ضدامپریالیستی و وحدت در زندان ها و اردوگاه های جنگی در بخش های تحت تسلط امپریالیسم در دنیاست.

کل قدرت به خلق با تصرف قدرت!

آزادی با پیکار مسلحانه ضدامپریالیستی!

زندانیان آر.آف

سپتامبر ۱۹۷۴.

در ۹ نوامبر ۱۹۷۴ مینس در زندان ویتلیش، پس از ۶ هفته اعتصاب غذا، بیش از دو سال روبه رویی

با رفتار تبعیض آمیز و ایدای انفرادی سازی از دنیا می رود. چند ساعت پیش از درگذشت مینس وکلای دعاوی، کلاوس کرویسانت (Klaus Croissant) و ماری لویی بکر (Marie - Luise Becker) شخصاً نامه ای از طرف وکیل مینس، زیگفرید هاگ (Siegfried Haag) به قاضی پرینتزینگ (Prinzing) تحویل می دهند. در نامه از جمله آمده است: " من امروز شنبه ۱۹۷۴/۹/۲ به ملاقات زندانی هاگ مینس رفتم. (...) هاگ مینس کم تر از ۴۲ کیلو وزن دارد، دیگر قادر به راه رفتن نیست، و به زحمت می تواند حرف به زند. او خواهد مُرد. او حداکثر تا دو روز دیگر خواهد مُرد. شما مسئول مرگ او هستید، زیرا شما میاید که درمورد شرایط زندان تصمیم می گیرید." اما پرینتزینگ با انتقال داده شدن مینس به بیمارستان مخالفت ورزید.

جسد مینس در زندان



مینس هنگام درگذشتش ۳۷٪ وزن خود را از دست داده بود



دوچکه در روز به خاک سپاری مینس: " هاگ! مبارزه ات ادامه دارد."



مینس در آخرین نامه اش (به گراسهوف) در ۳۱ اکتبر ۱۹۷۴ از جمله نوشته بود: " مبارزه ادامه دارد. هر مبارزه تازه ای، هر عملیاتی، هر ضربه تازه ای تجارب ناشناخته ای به دست می دهد و به این شکل است که مبارزه تکامل می یابد. بلی، آن تنها به این شکل تکامل می یابد. این جنبه ذهنی دیالکتیک بین انقلاب و ضدانقلاب است: " مهم فهمیدن آموختن است."

آموختن از طریق مبارزه برای مبارزه. آموختن از پیروزی ها و بیش تر از خطاکاری ها، ناکامی ها و شکست ها. این قانون مارکسیسم است. ستیزیدن، از پا افتادن، از نو ستیزیدن، از نو پا افتادن، باز ستیزیدن الخ تا پیروزی نهایی - این منطق خلق است."

در شب ۱۰ نوامبر ۱۹۷۴ گونتر فُن درنکمان (Günther von Drenkmann)، قاضی عالی برلین غربی (سا بق) به ضرب گلوله از پای درمی آید. آر.آف / آ.او (فراکسیون ارتش سرخ / سازمان پنا) در بیانیه ای اعدام



هر مبارزه تازه ای، هر عملیاتی، هر ضربه تازه ای تجارب ناشناخته ای به

دست می دهد و به این شکل است که مبارزه تکامل می یابد. (... این جنبه ذهنی دیالکتیک بین انقلاب و ضدانقلاب است: " مهم فهمیدن آموختن است."

آموختن از طریق مبارزه برای مبارزه. آموختن از پیروزی ها و بیش تر از خطاکاری ها، ناکامی ها و شکست ها. این قانون مارکسیسم است.

ستیزیدن، از پا افتادن، از نو ستیزیدن، از نو از پا افتادن، باز ستیزیدن الخ تا پیروزی نهایی - این منطق خلق است.

مینس



درنکمان را به صورت جزئی از عملیات همبستگی با زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا توضیح می دهند.

در ممالکی، از آن میان فرانسه، هلند، سوئد و دانمارک پروفیسورها، نویسندگان، روزنامه نگاران، اعضای پارلمان و غیره به رفتار غیرانسانی با زندانیان سیاسی و به چگونگی مرگ مینس در زندان اعتراض می نمایند.

در ۱۲ نوامبر ۱۹۷۴ وزرای کشور آلمان فدرال یک کنفرانس ویژه برگزار می کنند، که یک رشته تدابیر سرّی برای نگاه داشت امنیت داخلی تصویب می نماید. چندین سیاست مدار و مدیران مؤسسات دولتی تحت حمایت پلیس قرار می گیرند.

در ۲۶ نوامبر ۱۹۷۴ پلیس جنایی فدرال یک عملیات کشوری برضد " آنارشویست ها " انجام می دهد، که به " عملیات سفر زمستانی" (Aktion Winterreise) موسوم می گردد. تحت این عملیات بیش از ۱۰۰ آپارتمان در ۱۲ شهر تفتیش می گردند. ادارات وکلای دعاوی اسشن (Eschen)، اسپانجنبرگ (Spangenberg) و استروبل (Ströbele) در برلین غربی مورد تفتیش قرار می گیرند، و ۲۴ نفر دستگیر می شوند. عملیات صرفاً دارای هدف تبلیغاتی نیست، آن هم چنین به هدف گردآوری ماده درباره جناح چپ و به این وسیله سهمیم شدن در تنگنا انداختن این جناح در درازمدت می باشد.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۴ ماهلر به ۱۴ سال حبس در زندان در برلین غربی (سابق) محکوم، و پروانه وکلالتش لغو می گردد.^{۲۵} در همان روز وزیر کشور فدرال سندی از " کُنش گری های خشو نت کاران آنارشویست" ارائه می کند.

در ۷ دسامبر ۱۹۷۴ یک سوء قصد با بمب به ایستگاه راه آهن مرکزی در برمن به عمل می آید. مطبوعات و مقامات می کوشند آر.آ.اف را مسئول این سوء قصد معرفی نمایند، اما آر.آ.اف سریعاً با صدور اعلانیه ای از این سوء قصد فاصله می گیرد:

" عملیات آر.آ.اف هرگز برضد مردم صورت نمی گیرد. بمبی که شنبه در ایستگاه راه آهن مرکزی برمن منفجر گردید، با نظر به هدف گزینی، خود را تداوم عمل پلیس حمایت دولت نشان می دهد:

آن برای هراساندن و منضبط کردن مردم بسنده نمی کند به بهره گیری از تهدیدات فاشیستی با بمب ها چون در ژوئن ۱۹۷۲ در اشتوتگارت

با موشک ها چون در مارس ۱۹۷۴ برضد چند میلیون تماشاگر مسابقات جهانی فوتبال با آلودن آب آشامیدنی مردم چون در اوت ۱۹۷۴ در بادن - وورتمبرگ.

پلیس حمایت دولت اکنون مبادرت به عملی کردن تحریکاتش با خطر بر پا ساختن یک حمام خون نموده است."

در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۴ قانون " لکس بادر - مینهوف" (Lex Baader - Meinhof)، که دولت در ۲۷ نوامبر سال مزبور به پیش کشیده بود، در رایشستاگ به تصویب می رسد، که از جمله شامل است بر این که از ژانویه ۱۹۷۵ در صورت وجود سوء ظن شدید درمورد سهمیم بودن وکلای دعاوی در استنباط متهمین، وکلای دعاوی باید از رسیدگی به قضایا محروم گردانده شوند. محاکمه غیابی متهمین نیز امکان پذیر است.

در ۲۷ فوریه ۱۹۷۵ - سه روز پیش از انتخابات سنا در برلین غربی(سابق) - رییس **ثی.دی.یو** در برلین، لورنتس، ربوده می شود. این ربایش، که نخستین ربایش یک سیاست مدار در آلمان است، فوراً موجب بزرگ ترین تجسس پلیسی تا به این تاریخ در برلین غربی(سابق) می گردد. ۵ بالغرد، ۲۰۰ خودرو گشتی و تقریباً ۱۰/۰۰۰ پاسبان در تجسس شرکت می نمایند؛ هم چنین پلیس خلقی در آلمان شرقی(سابق) فوراً به اتخاذ تدابیر تجسسی لازم می پردازد. افزون بر این، پاداشی به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ مارک آلمان برای یآوری به پلیس در بازیابی لورنتس تعیین می گردد. حزب به شدت دست راستی **اتحادیه آلمان آزاد (بی.اف.دی)** (**Bund Freies Deutschland (BFD)**) نیز به نوبه خود ۵۰/۰۰۰ مارک آلمان به عنوان پاداش معین می نماید. گفتنی است، قبلاً در مه ۱۹۷۰ نیز در آگهی رسمی تجسس مینهوف پاداشی به مبلغ ۱۰/۰۰۰ مارک آلمان از طرف دولت برای کمک به پلیس در کشف مخفی گاه

آگهی رسمی تجسس مینهوف

MORDVERSUCH
in Berlin
10.000 DM BELONNUNG

Am Donnerstag, dem 14. Mai 1970, gegen 11.00 Uhr wurde anläßlich der Ausführung der Straßengänge ANRIEBS-BLAUERE in Heilmannsdamm, Mietschule 83, und weiter dabei durch mehrere bewaffnete Täter erfolglos Befreiung der hochrangigen Frau Georg Linker durch mehrere Polizeischüsse lebensgefährlich verletzt. Auch zwei Justizvollzugsbeamte erlitten Verletzungen.

Die Belohnung an die Tat dringend erfordlich ist die am 7. Oktober 1934 in Göttingen geborene Journalistin

Ulrike Meinhof
geborenen H.H.H.

Personenbeschreibung: 35 Jahre alt, 165 cm groß, dunkel, braunes Gesicht, braune, mittelbraunes Haar, braune Augen.

Die Gewichte hat am Tag der Tat ihre Wohnung in Berlin-Schöneberg, Aufhäuser Str. 12, verlassen und ist seitdem vermißt. Wer kann Hinweise auf ihren jetzigen Aufenthaltsort geben?

Für Hinweise, die zur Bekämpfung des Verbrechen und zur Ergreifung der an der Tat beteiligten Personen führen, hat der Polizeipräsident in Berlin eine Belohnung von 10.000,- DM ausgesetzt. Die Belohnung ist ausschließlich für Personen aus der Bevölkerung bestimmt und nicht für Beamte, an deren Befähigung die Verfolgung strafbarer Handlungen gebietet. Ihre Zustimmung und Vorleistung erfolgt unter Ausschluss des Bestehenden.

Mitteilungen, die auf Wunsch vertraulich behandelt werden, nehmen die Staatsanwaltschaft in Berlin, 1. Berlin 21, Tomtestr. 91 (Telefon 3030 112) oder der Polizeipräsident in Berlin, 1. Berlin 82, Tempelhofer Damm 1-7 (Telefon 69 1019) sowie jede andere Polizeidienststelle entgegen.

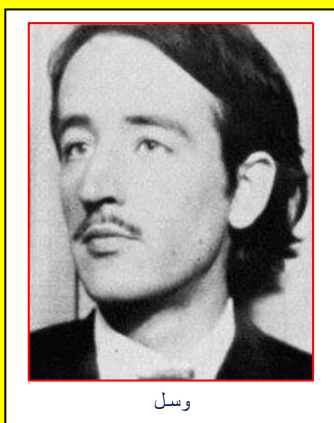
Berlin im Mai 1970

Der Generalstaatsanwalt
bei dem Landgericht Berlin

یا دستگیری مینهوف تعیین گشته بود.

فردای ربایش لورنتس اعلانیه ای از طرف ۲ ژوئن صادر می شود. لورنتس بعد در همان ماه آزاد می گردد. عملیات بزرگی برای دست یابی به ربایندگان صورت می گیرد.

در مارس ۱۹۷۵ نیروهای دفاعی فدرال به منظور نمایش آمادگی برای مقابله سرکوب گرانه با



وسل

تظاهرات سیاسی و مبارزات کارگری تمرین " وینتکس ۷۵" (Wintex 75) را انجام می دهند. ارگان های رهبری کننده پلیس، اعضای ستاد مرزداري، رؤسای مؤسسات دولتی فدرال و دولت های جزء، مدیران بیمارستان های عمده، رؤسای بعضی از صنایع بزرگ، از جمله " بی.آ.اس.اف" (BASF) و " دایملر بنز (Daimler - Benz)، رییس جمهور وقت آمریکا جرال د فورد (Gerald Ford) (۲۰۰۶-۱۹۱۳/ر.ج. ۷۷-۱۹۷۴) بر این تمرین نظارت دارند.

در ۸ آوریل ۱۹۷۵ وزرای کشور دول جزء آلمان غربی(سابق) تصمیم متمرکزسازی بیش تر دستگاه تجسسی را اتخاذ می نمایند. افزون بر فرماندهی های ویژه " گروه محافظت بُن" و " حمایت دولت"، پلیس جنایی فدرال صاحب یک شعبه " تی" (اختصار تروریسم) می گردد، که باید تا ماه ژوئن سال مزبور آماده آغاز عملیات باشد. (برای پلیس جنایی فدرال نک: بخش نخست، روشنگری ۲۰).

در ۲۴ آوریل ۱۹۷۵ " کماندو هالگا مینس" سفارتخانه آلمان غربی(سابق) در استکهلم(سوئد) را اشغال می نماید، و ۱۲ کارمند آن را به گروگان می گیرد. این کماندو خواستار آزادی ۲۶ زندانی سیاسی، توأمأ اعضای زندانی آر.آ.اف می گردد. ساعت ۱۰ شب دولت آلمان غربی(سابق) مطالبه کماندو را رد می کند. اندکی پیش از نیمه شب انفجاراتی در داخل سفارتخانه روی می دهند، و در اثر آن ها یک عضو کماندو، اولریش وسل (Ulrich Wessel) (مقتد. ۷۵-۱۹۴۶)، گُشته می شود. ۵ تن دستگیر می گردند. عضو دیگری از این کماندو، هائوسنر، نیز به سختی مجروح و مصدوم می شود.



انفجارات در سفارتخانه اشغال شده آلمان غربی(سابق) در استکهلم - داخل سفارتخانه پس از انفجارات در آن

در ۲۵ آوریل ۱۹۷۵ صدراعظم وقت جمهوری فدرال آلمان هلموت اشمیت (Helmut Schmidt) (۲۰۱۵-۱۹۱۸) طی سخنانی در رایشتاگ اعضای متهم آر.آ.اف را "جانان، خشونت کاران بی ملاحظه" می نامد. در ۴ مه ۱۹۷۵ هائوسنر در زندان استامهیم - که بلافاصله پس از دستگیری در استکهلم به آن جا برده شده است - دیده از جهان می بندد. او در ۲۸ آوریل به کلینیک دانشگاه گُلن انتقال داده شده بود. به رغم این که زندگی او در اثر سوختگی و شکستگی کاسه سر در معرض خطر قرار داشت، پلیس جنایی فدرال و دادستانی دولت او را به استامهیم منتقل نمودند، که در آن جا دستگاه پزشکی ضرور و کمک پزشکی لازم وجود نداشت.



نمای داخلی و خارجی زندان استامهیم

در ۲۲ مه ۱۹۷۵ وزرای دادگستری ۱۸ کشور عضو شورای اروپا در اوپرنای، نزدیک استراسبورگ، به مقصود تعیین خط مشی مشترکی برای مبارزه برضد " تروریسم بین المللی" گرد می آیند. در این گرد هم آیی تصمیم گرفته می شود:

۱. " تروریست ها " از حق پناهندگی سیاسی محروم هستند.

۲. وزراء در اوقات روی داد ترور باید به مشورت تلفنی به پردازند.

۳. اینترپول (INTERPOL) (پلیس بین المللی) باید توسعه داده شود.

تا حوالی خاتمه ۱۹۷۵ " همکاری پلیسی" بین پلیس جنایی فدرال و پلیس سیاسی در فرانسه، سوئیس، سوئد، ایتالیا، دانمارک، بلژیک، هلند و بریتانیا برقرار می گردد. افزون بر این، اسپانیا، تونس و ترکیه با " سیستم امنیتی" آلمان غربی(سابق) مرتبط می شوند. این "همکاری پلیسی" به توسط اینترپول، که برطبق قوانینش مجاز به رسیدگی به گُنجش گری سیاسی نیست، به عمل نمی آید، اما اینترپول اظهار می کند، که چریک های شهری آلمان غربی(سابق) " تبهکاران غیرسیاسی" هستند.

در ۲۴ مه ۱۹۷۵ پلیس جنایی فدرال با ارسال نوشته ای به " کارکنان پمپ بنزین ها " از آنان دعوت به جاسوسی از مشتریان می نماید.

در ژوئن ۱۹۷۵ " حمایت قانون اساسی" گزارشش از سال ۱۹۷۴ را صادر می کند. در این گزارش از جمله گفته شده است، که شمار خشونت کاری های " تروریست های چپ تندرو" از ۷۰ در ۱۹۷۳ به ۱۰۴ در ۱۹۷۴ افزایش یافته است. شمار سوء قصدها با مواد منفجره دو برابر، یعنی جمعاً ۳۷ مورد گردیده است. شمار تهدیدات ناشناس با بمب از ۳۲۱ به ۵۳۵ رسیده، یعنی " تقریباً افزایش متورمانه" داشته است. نیز در گزارش گفته می شود، که در مقابل، مخاطره ناشی از گُنجش گری های فاشیست های قدیم و نو نسبت به امنیت دولت بی اهمیت می باشد. بر طبق این گزارش احزاب و گروه های مسئله زای واقعی برای امنیت کشور را ک.پی.دی (شامل ۴۰۰۰ عضو)، ک.پی.دی/ام.ال (KPD/ML)، ک.بی.دابلوی (KBW) و " گروه های تروریستی" و اشخاص رادیکال واحد تشکیل می دهند. کلاً منظور ۱۰۰/۰۰۰ نفر است، که از آن ها ۱۶% به صورت اعضای " چپ نو" مشخص می گردند، که سخن گوی کاربری خشونت مستقیم و لذا "زمینه باروری" تروریسم می باشد.

در ۴ ژوئن ۱۹۷۵ کمیسیون حقوق بشر اروپا اعلام می نماید، که شکایات زندانیان عضو آر.آ.اف از ۱۹۷۲ بدون اساس حقوقی است. به استدلال کتبی کمیسیون زندانیان عضو آر.آ.اف از حق در نظر گرفته

شدن به عنوان زندانیان سیاسی برخوردار نیستند. بنابراین کمیسیون صحت اعتراض زندانیان به رفتار غیرانسانی را رد می کند.

در ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۵ دولت های جزء متشکل از احزاب **ئی دی یو/ئی اس یو** به گفتمان یک " برنامه تهاجمی برای مبارزه علیه تروریسم" به پیش می کشند. برنامه از جمله مشتمل است بر پیشنهاد حدت دادن به قانون کیفری، متمرکزسازی پلیس، توسعه غدغنیت استخدام چپی ها در مشاغل دولتی، بندهای ساکت ساز، یعنی بندهای ممیزی. ضمناً پیشنهاد می گردد، که هم چنین از وجود دربانان هتل ها به صورت جاسوسان استفاده شود.

در ۲۵ ژوئیه دادگاه قانون اساسی فدرال نظامنامه غدغنیت استخدام چپی ها در مشاغل دولتی را تجویز می کند.

در ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۵ بمبی در ایستگاه راه آهن مرکزی هامبورگ منفجر می گردد. ۱۱ نفر زخمی می شوند. در مطبوعات آر.آ.اف مسئول امر معرفی می گردد، ولی هم آر.آ.اف و هم ۲ ژون و سلول های **انقلابی**^{۲۴} اتهام مذکور را یک تحریک فاشیستی اعلام می نمایند.

در ۶ اکتبر ۱۹۷۵ بمبی در ایستگاه راه آهن مرکزی نورمبرگ کشف می شود. گروه های چریکی شهری از این عمل تحریکی تازه دشمنان شان فاصله می گیرند.

در فاصله ۲۴ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ کتاب **انارشیت** و عضو پیشین ۲ ژون بومی بائومان (Bummi Baumann) تحت عنوان **Wie alles anfang** (چطور آن همه شروع شد) منتشر شده با تیراژ ۱۰۰/۰۰۰ نسخه در ۱۹۷۵ از طرف " انتشارات تریکونت" (Trikont Verlag) در جریان یک عملیات باشمول پلیس برضد مغازه های کتاب فروشی، چاپ خانه ها، انتشارات و مساکن اشتراکی ضبط و توقیف می گردد.

در ۱۴ ژانویه ۱۹۷۶ چهار عضو متهم آر.آ.اف: بادر، مینهوف، انسلین و راسپه برای نخستین بار نظرشان درمورد اتهامات منتسب به آنان را ابراز می نمایند. آنان خود را چریک های شهری معرفی می کنند، ولی برای آن که ماده قابل سوء استفاده ای در اختیار مقامات قرار ندهند، از سخن گویی مشخصی درباره گنش گری های شان خودداری می نمایند.

در ۱ مارس ۱۹۷۶ مقامات امنیتی گزارش می دهند، که تا به این تاریخ تقریباً ۹۰۰۰ پیام محرمانه که یا به وسیله زندانیان سیاسی تهیه شده یا برای زندانیان در نظر گرفته شده بود، ضبط گردیده اند. مجله اسپرینگری **دنیا** می نویسد: " جریان اطلاعات بین اعضای زندانی سازمان تبهکارانه بادر - مینهوف و رابطان در بیرون هنوز به طور کامل قطع نشده است."

در ۹ مارس ۱۹۷۶ سعی تازه ای برای فلج کردن مغازه های کتاب فروشی چپ به عمل می آید. پلیس جنایی به حملات ناگهانی در فرانکفورت، گیسن، هامبورگ، برلین غربی (سابق)، جایگانتز و گوتینگن می پردازد، و در مواردی دفاتر حساب داری، کارت های آدرس و غیره را ضبط می نماید. در گیسن پس از حمله ناگهانی پلیس، در اداره " پرولیت" (Prolit) یک میکروفون مخفی می یابند.

در ۱۳ مارس ۱۹۷۶ پلیس برلین غربی (سابق) اجازه به کار بردن گاز اشک آور نوع " چماق شیمیایی" (Chemical Mace) را دریافت می کند. این نوع گاز اشک آور افزون بر کارکرد عادی گازهای اشک آور هم چنین می تواند سرطان آور باشد.

در ۱۸ مارس ۱۹۷۶ پلیس جنایی فدرال بیست و پنجمین سالگرد تأسیسش را جشن می گیرد. به این مناسبت وزیر کشور وقت فدرال مایهوفر (Maihofer) دستگاه تجسسی نوینی معرفی می نماید: کلیه خود روهای گشتی باید از طریق رادیو در تماس مستقیم با سیستم کامپیوتری پلیس جنایی قرار گیرند. در مه ۱۹۷۶ وزرای کشور شورای اروپا به بحث حول مسائل حقوقی مربوط به گذشتن مأمورین پلیس ضمن تعقیب ها از مرزهای ملی می پردازند.

در مه ۱۹۷۶ وزیر دادگستری فوگل (Vogel) تدابیر قانونی افزون تری برای تسهیل و تسریع مرافعات را اعلام می دارد. او هم چنین می گوید، که خطرناک ترین چیز تروریسم نه هدف سیاسی آن، که پی آمد های تبهکارانه آن برای زندگی و آزادی شهروندان می باشد.

در ۴ مه ۱۹۷۶ محاکمه زندانیان سیاسی عضو آر.آ.اف در استامبهم وارد مرحله مهمی می گردد. وکلای دعاوی متهمین ماده مدارک خود و درخواست فراخوانده شدن چند شهود را به پیش می کشند. در مقدمه ماده مدارک وکلای دعاوی از جمله می نویسند:

" عملیات آر.آ.اف با انگیزه یک میل شدید به عملیات کورکورانه صورت نگرفته اند. آن ها برعکس دقیقاً بر ضد تأسیسات آمریکای امپریالیستی در جمهوری فدرال و تأسیسات خدمات سزای به عمل آمده اند. این ها دارای کار کرد مهمی در رابطه با قتل عام در ویتنام بوده اند. عملیات، خراب کاری مستقیم در انعدام انسان ها در هندوچین بوده اند و بنابراین به وسیله اسلحه صورت گرفته اند. اعتراضات پارلمانتریستی و برون پارلمانتریستی (سنتی) و عملیات مقاومت به خودی خود بسنده نبوده اند. آر.آ.اف - عملیات آن در شهرهای بزرگ جمهوری فدرال - از سوی خلق ویتنام به صورت جزیی از مبارزه آزادی بخش استنباط گردیده است. (...) این گزارش و نه بسیج (یا " غیربسیج") کیفاً سنجیده شده - مردم در جمهوری فدرال در ارزیابی سیاست آر.آ.اف حائز اهمیت است. آر.آ.اف خود هرگز خواستار جای گزینی به جای سازمان های توده ای نبوده است."

در ۶ مه ۱۹۷۶ راسپه، بادر و انسلین درمورد بیانات وکلای دعاوی اظهار نظر می کنند. راسپه می گوید:

" ما این بیانات را درست تلقی می کنیم، ولی ما طبیعتاً سیاست مان را بر طبق دستجات حقوق بین المللی تعریف نمی کنیم، سیاست آر.آ.اف - سیاست پرولتاریایی مسلحانه - دارای ملاک هایی است:

- ملاک عمل انقلابی، عمل مسلحانه،
- ملاک هدف - تصمیمات راهکارانه و راهبرده آن و
- ملاک اخلاق انقلابی: این در پیکار حول اندیشه دیا لکتیک تکامل می یابد و اخلاقی است که در لحظه عینیت، با ضرورت به صورت نیروی هادی - به آن چیزی تبدیل می گردد، که کارکرد سیاست بُعد آن می باشد.
- ملاک هدف - تصمیمات راهکارانه و راهبرده آن و
- ملاک اخلاق انقلابی: این در پیکار حول اندیشه دیالکتیک تکامل می یابد و اخلاقی است که در لحظه عینیت، با ضرورت به صورت نیروی هادی - به آن چیزی تبدیل می گردد، که کارکرد سیاست بُعد آن می باشد.



سیاست آر.آ.اف - سیاست پرولتاریایی مسلحانه - دارای ملاک هایی است: ملاک عمل انقلابی، عمل مسلحانه،

ملاک هدف - تصمیمات راهکارانه و راهبرده آن و

ملاک اخلاق انقلابی: این در پیکار حول اندیشه دیا لکتیک تکامل می یابد و اخلاقی است که در لحظه عینیت، با ضرورت به صورت نیروی هادی - به آن چیزی تبدیل می گردد، که کارکرد سیاست بُعد آن می باشد.

میتدلانه است گفتن این که این مؤسسه حقوقی، این [پلیس] حمایت دولت، این دادگاه در این جا به تواند این سطح - سیاست ضدمؤسساتی - را به صورت تضاد خود با هدف انعدام سیاست انقلابی از طریق انعدام انقلابی درک کند.

(...)

یگانه نتیجه ممکن تلاش بیهوده داوری درمورد سیاست انقلابی سیستمی است از دورغ ها، شهادت های جعلی، شهود بی اراده، جعل و اختفاء مدارک، دخل و تصرف در اسناد، شهود خریداری شده از سوی پلیس.

این حقه مفتضح را بوباک و پرینتزینگ با شاهد اصلی به کار بستند، به این صورت که در بیانات او - که [پلیس] حمایت دولت خود تهیه کرده بود - یک قضیه ساختگی و عمدتاً جنایی ساز برضد آندراس [بادر] گنجانند.

این تباين در واقعیات و آماری بروز می کند، که وکلای دعاوی یک بار دیگر امروز ارائه نموده اند:

شهودی از اماکن ارتکاب تبهکاری وجود ندارند، اعلامنامه ها مورد جعل پلیس فدرال قرار گرفته اند، انگشت به عنوان مثال در آپارتمان روی بطری های تصادفی کاشته می شود، تا پرینتزینگ به تواند ثابت کند، که ما در این آپارتمان بوده ایم، به همین مقصود ماشین تحریرها - که از قرار معلوم باید برای تایپ اعلانات به کار برده شده باشند - به آپارتمان ها برده و آورده می شوند، به گفتمان شهودی از مشاهدات شان سخن می گویند، که از جمله نمایشات نفرت انگیز تجسسی تلویزیون به آن ها تحویل داده است.



مفتضح ضرورت محکوم کردن ما نیست، که در سرتاسر این تئاتر گه واضح می گردد: مفتضح آن بی شرمی و اسلوبی است، که [پلیس] حمایت دولت، دادگاه و غیره جهت کتمان نبود مدارک کافی به کار می برند، یعنی نما یش رویه ای به صورت عادی، که برای همه حاضرین در این جا یک رویه استثنایی است؛ به مقصود دنبال کردن این محاکمه تا مجرمیت، که با نظر به تاریخ این دولت و واقعیت کاملاً پیش پا افتاده می باشد.

بدر می گوید: " در واقع یک محاکمه نظامی فاشیستی - برعکس اساس پنهان این محاکمه - حداقل آن قدر شایستگی دارد، که از یک جانبگی تدابیر و از این که به اسلوب های خود اقرار کند، منشأ می گیرد."

و انسلین اعلام می کند، که آر.آ.اف مسئول به انفجار در آوردن بمب ها در مراکز فرماندهی آمریکا در فرانکفورت و هیدلبرگ می باشد:

" (...) ما مایل بودیم از حیث نظامی مؤثرتر عمل کنیم. این جا بار دیگر مختصر کرده می شود:

ما مسئولین حملات به مرکز سیا [اختصار بنگاه مرکزی اطلاعات (Cent (ral Intelligence Agency(CIA]] و مرکز فرماندهی لشکر پنجم ارتش آمریکا در فرانکفورت آم ماین و مرکز فرماندهی آمریکا در هیدلبرگ هستیم -

در طول منتهی که ما خود را از ۱۹۷۰ در آر.آ.اف سازمان داده ایم، در آن ستیزیده ایم و در جریانی شرکت داشته ایم، که سیاست و ساختار آن را متبلور می ساخت.

در طول این مدت ما مسلماً مسئول عملیات کماندویی هستیم - حتی برضد آسمانخراش " اسپرینگر"، با وجود این که ما در قبل از آن مطلع نشده بودیم، و نمی توانستیم با اساس آن موافق باشیم، و ما در جریان انجامش با آن مخالفت کرده ایم. موضوع مهم در نظر گرفتن مقاومت در جمهوری فدرال نیست - (...) زیرا:

سیاست آر.آ.اف مبین آگاهی از وظیفه مقاومت در جمهوری فدرال بوده است، و این دقیقاً دو روز محتوای اعلام قضیه بوده، به طوری که گفته می شود، نه فقط اعلان مسئولیت، اما:

مسئولیت در قبال سیاست امپریالیستی فقط می تواند این باشد: مقاومت، مبارزه - به گونه ای که در نوشته ای منتشر شده در ژانویه در این جا تفصیل شده است. دادگاه آن را نادیده گرفته - و این واکنش تنها دو تعبیر را مجاز می سازد:

آن هیچ چیز نفهمیده است -

اما محتمل تر، پرینتزینگ نباید نمایش را کوتاه کند، چرا که آن از سوی فن نمایش مبارزه انتخاباتی رایشتاگ تعیین شده است."

در ۹ مه ۱۹۷۶ وزارت دادگستری آلمان غربی (سابق) اطلاع می دهد، که مینهوف در سلولش در زندان استامهیم " خودکشی" کرده است.

در روزهای بعد تظاهرات و عملیاتی در برلین غربی (سابق) و در چند شهر دیگر به مناسبت



جسد مینهوف در زندان



به خاک سپاری مینهوف



یک تظاهرات خشونت آمیز به مناسبت مرگ مینهوف در زندان

مرگ مینهوف در زندان صورت می گیرند. در ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، دانمارک، سوئد، بریتانیا، اطریش، بلژیک و استرالیا نیز تظاهرات و عملیاتی به همین مناسبت روی می دهند. در همه جا به " قتل" مینهوف اعتراض می شود، و دولت پلیسی آلمان غربی (سابق) محکوم می گردد.

در ۱۰ مه ۱۹۷۶ در فرانکفورت برضد رفتار غیرانسانی با زندانیان سیاسی تظاهرات برپا می گردد. خواهر مینهوف، وینکه زیتسلاف (Wienke Zitzlaff)، می گوید، که مینهوف را گشته اند.

در ۱۱ مه ۱۹۷۶ راسپه بیانیه‌ی زیر را صادر می‌کند:
"من چیز زیادی برای گفتن ندارم.

ما عقیده داریم، که اولریکه مینهوف اعدام شده است. ما نمی‌دانیم چگونه، ولی می‌دانیم چه کسی مسئول امر است، و ما می‌توانیم اسلوب و حساب‌گری‌هایی را که پشت آن قرار دارد، تعریف کنیم. من سخنان هرولد را خاطر نشان می‌کنم: "عملیات برضد آر.آ.اف همیشه باید به صورتی انجام گیرد، که هواخواهان به زاویه رانده شوند." و سخنان بوباک: "حیات [پلیس] حمایت دولت در گرو مشارکت مردم به نفع آنست. کسانی از قبیل هرولد و من همیشه حق‌های تازه‌ای پیدا می‌کنیم."

آن یک اعدام برنامه‌ریزی شده‌ی خون‌سردانه بوده است - به همان شکلی که هالگا اعدام شده، به همان شکلی که زیگفرید هائوسنر اعدام شده است.

اگر اولریکه مینهوف مصمم به مُردن به این علت بوده باشد، که آن آخرین امکان اثبات هویت انقلابی در مقابل تخریب آهسته‌آهسته‌ی اراده در انفراد وحشت‌ناک بوده، او این را به ما می‌گفت - در هر حال به آندراس [بادر]:
چنین بود رابطه‌ی آن دو با هم.

من عقیده دارم، که اعدام اولریکه دقیقاً اکنون - در این نقطه زمانی - به علت این به اوج رسیدن - اولین طلوع سیاسی در چالش چریک شهری و دولت امپریالیستی: جمهوری فدرال است. چیزهایی نشانگر اینند، که من اکنون مایل به صحبت درباره‌ی شان نیستم.

قتل بر طبق خط راهبردها ای است، که جمیع تلاش‌های دولت برای سرکوبی طی ۶۰ سال اخیر تعقیب کرده است:

انعدام فیزیکی و اخلاقی آر.آ.اف و کلیه‌ی گروه‌های چریکی شهری در جمهوری فدرال - گروه‌هایی که اولریکه دارای هنایش ایدئولوژیک مهمی بر آن‌ها بوده است.

نیز باید گفت، در طول زمانی که من رابطه‌ی بین اولریکه و آندراس را شناخته‌ام - و این به مدت ۷ سال - آن مشحون از قوت و مهر، حساسیت و علاقه بوده است.

و من عقیده دارم، که دقیقاً ماهیت این رابطه بود، که به اولریکه نیروی برتافتن ۸ ماه در بخش مُرده [ی زندان] را داد.

رابطه‌ی آن دو به صورت رابطه‌ی خواهر و برادر بود - آن به یک هدف مشترک، کارکرد این سیاست، سمت‌گیری داشت.

و به این شکل آن آزاد بود - زیرا آزادی تنها در مبارزه برای آزادی‌سازی ممکن است. [تکیه‌ت.آ.]

در این سال‌ها شکافی در رابطه‌ی آن‌ها وجود نداشته است. این نمی‌توانست ممکن باشد، زیرا سیاست آر.آ.اف را بطه را مشخص می‌سازد. و حتی اگر تضادهای پایه‌ای نیز در گروه پدید آمده باشند، آن‌ها از طریق عمل واقعی تصریح شده‌اند. در جریان کار نظری، تا آن‌جا که در زندان امکان پذیرست، آن‌ها [تضادهای پایه‌ای احتمالی] نمی‌توانند اساسی در وضعیت مبارزه یکسان - یا تاریخ گروه داشته باشند.

صحت این نکته را بحث، نامه‌ها و دست‌نویس‌های اولریکه تا شب جمعه ثابت می‌کند. آن‌ها ماهیت واقعی این رابطه را بیان می‌دارند.

حال ادعای "تنش‌ها"، "بیگانگی" بین اولریکه و آندراس، بین اولریکه و ما - با این رسوایی ابتدایی و مشکوک و قرار دادن اعدام اولریکه در اختیار جنگ روانی:

کار بوباک است. و حماقت بوباک است.

هیچ کدام از این تلاش‌ها تا کنون به چیزی مگر درک پیوسته واضح‌تر این منتج نشده است، که ارتجاع در جمهوری فدرال فاشیستی است."

روشنگری‌ها

^{۲۴} کرویسانت در ۱۰ ژوئن ۱۹۷۶ در مصاحبه‌ای گفت: "هر شهروندی که به خود جرئت گذاشتن علامت سنوال در برابر روابط مالکیت و تولید سرمایه‌داری در جمهوری فدرال [آلمان] را به دهد، و روبه‌رو با یک واقعیت فاسد سوسیالیسم را به پذیرد، و عمل سیاسی - اجتماعی را طبق این هدف تعیین نماید، یک مسئله برای امنیت داخلی تلقی می‌گردد."

^{۲۵} زندگی سیاسی ماهر می‌تواند یک موضوع جالب مطالعه تکامل منحرفانه‌ی یک گُنش‌گر سیاسی از چپ رادیکال به راست تندرو باشد.

ماهلر در ۱۹۷۰ به عنوان یک دست‌چی رادیکال در زمره بانیان آر.آ.اف بود، اما بعد در مانیفستی که در دوره حبسش در زندان نوشت، در تضاد ۱۸۰ درجه‌ای با نظریه‌ی پیشینش ادعا نمود، که پی‌روی از راهبرد پیکار مسلحانه در آلمان غربی

(سابق) اشتباه است. مانیفست او از اساس از سوی آر.آ.اف رد شد، و منجر به اخراج وی به طور مؤثر از این سازمان گردید. آن گاه ماهر به مائونیسیم گرایید، و به دفاع از سیاست ک.پی.دی / آ.او پرداخت. طی دهه ۸۰ تکامل ایدئولوژیک ماهر به راست تندرو جهت گیری نمود، و این تکامل در دهه ۹۰، توأم با گرایش و نها یتآ پی روی او از یهودستیزی ادامه یافت. ماهر در سال ۲۰۰۰ به حزب راستی تندرو (نو نازیستی) حزب دموکراتیک مئی آلمان (Nationaldemokratische Partei Deutschlands (NPD)) پیوست، و تا سال ۲۰۰۳ عضو این حزب بود. ماهر به دنبال ترک حزب نیز یک دست راستی تندرو باقی ماند. ^{۲۶} سئول های انقلابی به بمب اندازی های گوناگون، از جمله به مناسبت مرگ مینهوف در زندان پرداخته است.

کسی که از پیکار مسأحانه
دست به کشد، از انقلاب دست
کشیده است.
Hochschulkampf, nr. 11, juni 1971